

کتاب

آزمون شرافت، قسمت دوم!

قلم، حرمت دارد و این شعار

نیست

محمد علی یزدانیار

دبیر گروه کتاب

Mohammadaliyazdanyar@gmail.com

بعضی کلمات بار دارند، بعضی عناوین هم، بعضی حرفه‌ها هم، بعضی چیزهای دیگر هم هستند که بار دارند، بارشان هم می‌تواند سنگین، سبک، مثبت، منفی و بسیاری دیگر از چیزهای ممکن، کمتر ممکن و ناممکن باشد. مثلاً شرافت بار دارد، خبرنگار، روزنامه‌نگار، مؤلف، دست به قلم، نویسنده و دیگر کلمات همبسته و همدسته بار دارند، فعالیت حرفه‌ای فرهنگی بار دارد، خود قلم بار دارد و وجدان هم بار دارد. در مورد این کلمات، بار همگی هم سنگین است، هم مثبت و هم دارای کوهی از مسئولیت اجتماعی، انسانی و اخلاقی، این از این! من با سردبیرمان در بسیاری از امور سیاسی و اجتماعی اختلاف نظر دارم، گاهی بسیار جدی. با پدر مرحومم هم همین‌طور بودم، با او که خدا رحمتش کند در عمده موارد اختلافات خیلی جدی داشتم. با همسر هم همین‌طور، با خیلی از نویسندگان، مترجمان و فعالان حیطه‌های مختلف که می‌شناسم یا نمی‌شناسم هم اختلافات خیلی جدی دارم، این هم از این!

من می‌توانم آرزو کنم سرب‌به‌تن هیچ یک از مخالفانم نباشد، می‌توانم خودم را برای خودم بر حق قطعی بدانم، می‌توانم خودم را مترو و معیار هر چیزی در این دنیا بدانم. اما یک جایی هست که من دیگر فقط خودم نیستم، قلم در دست گرفتم که بنویسم، اینجا تمام بارهای بالا بر شانه‌های من سنگینی می‌کنند. من، یک کتابخوان کتابخوارم، یک نویسنده جوان، یک روزنامه‌نگار کتاب و فعال فرهنگی جوان، یک آموزگار جوان و تمام اینها یعنی همه چیزی که من باید نگرانم باشم، شرافت است و اخلاق و مسئولیت اجتماعی، این هم از این!

حیطه من فرهنگ است و هنر، هم فرهنگ و هم هنر محل همزیستی مسالمت‌آمیز تفکرات، رویکردها و رفتارهای بسیار متباین بوده‌اند. من هم بخشی از همین زیست هستم و با تمام وجود این اعتقاد دارم. من باور دارم که نه من حق دارم به دیگری بابت «چگونگی بودنش و کیفیت انتخاب هایش» حمله کنم و نه دیگری چنین حقی در قبال من دارد.

هیچ کس بابت اختلاف عقیده با دیگران، به هیچ گروه دیگری بدهکار نیست و اساساً آزادی یعنی توانایی اختلاف عقیده با دیگران، اگر کسی هست که دیگران را برای «دیگری بودنشان» و بدتر، برای آنکه با مسیر حرفه‌ای شان همسو نبوده، حتی بعد از مرگشان هم تخریب و تخطئه می‌کند، واقعاً باید یک بار بند اول این یادداشت را دوباره بخواند، مخصوصاً اگر اسم خودش را روزنامه‌نگار هم گذاشته باشد.

خودنویس مذکراست یا مونث؟

سفری بین زبان‌های ژاپنی و آلمانی

فاطمه خانعلی زاده

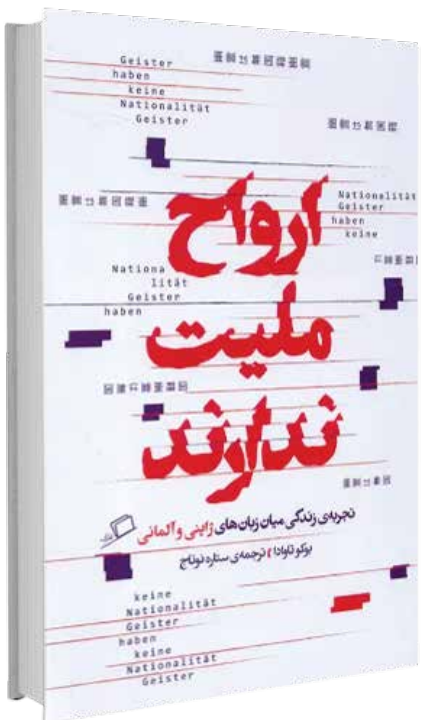
خبرنگار

زبان چیزی است که با آن فکر می‌کنیم، تصمیم می‌گیریم، ارتباط برقرار می‌کنیم، رؤیا می‌بینیم و تخیل می‌کنیم. گفتار فقط یکی از بخش‌های قابل مشاهده و شنیدنی زبان است. گستره زبان به قدری وسیع است که می‌توان گفت زندگی بدون زبان ممکن نیست. اما چقدر تفاوت میان زبان‌های مختلف دنیا وجود دارد؟ زبان چقدر روی فرهنگ یک ملت تأثیرگذار است؟ اصلاً زبان است که تاریخ می‌سازد یا تاریخ است که راهگشای پویایی و رشد زبان است؟ اگر شما هم به چنین مباحثی علاقه دارید و می‌خواهید پاسخ این سؤالات را پیدا کنید، کتاب «ارواح ملیت ندارند» مناسب شماست. نشر اطراف در مجموعه «زندگی میان زبان‌ها» به سراغ زبان رفته است و مشخصاً تقابل زبان اول و دوم. در کتاب «ارواح ملیت ندارند» به سفری بین زبان‌های آلمانی و ژاپنی می‌رویم. کتاب ۱۶ متن کوتاه تشکیل شده است که در هر یک نویسنده با تکیه بر یک مفهوم زبانی یا یک کلمه آلمانی و تقابل آن کلمه یا مفهوم در زبان مادری‌اش یعنی ژاپنی به طوری عمیق و البته ظریف و موشکافانه با نگاهی تازه به این دو زبان می‌پردازد.

یوکو تاوادا، نویسنده کتاب در سن بیست و دو سالگی از توکیو به هامبورگ رفت در حالی که کلمه‌های آلمانی بلد نبود اما پنج سال بعد نخستین شعرش را به آلمانی نوشت. ستاره نوتاج، مترجم کتاب، در یادداشتی در ابتدای کتاب می‌نویسد: «تاوادا به زبان آلمانی مسلط است اما نوشتنش با نوشتن کسی که زبان مادری‌اش آلمانی است، تفاوت دارد... او مرتب از همه چیز آشنایی زدایی می‌کند. به قول خودش با نگاه بچه‌ها همه چیز را برای اول می‌بیند. می‌توجه به منطق حاکم بر جریان روزمره، چیزهایی را می‌بیند که ما تا پیش از آن نمی‌دیدیم. به صداهای حروف توجه می‌کند، به جنسیت گرامری الفاظ، به شباهت‌های آوایی کلمات. زبان برای او نه طبیعی بلکه مصنوعی و جادویی است.»

یکی از ویژگی‌های بارز زبان آلمانی که توجه تاوادا را جلب می‌کند جنسیت کلمات است. در زبان ژاپنی هم مانند زبان فارسی کلمات و اشیا، جنسیت ندارند و به مذکر و مونث تقسیم نمی‌شوند اما در زبان آلمانی همه چیز جنسیت دارد. از میز و مداد و لوازم التحریر گرفته تا باران و نان و خوراکی‌ها. این جنسیت برای کسانی که زبان مادری‌شان آلمانی است بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت آن کلمه شده است و بخشی طبیعی از واژه به حساب می‌آید. تاوادا در یکی از روایت‌ها به نام «از زبان مادری تا مادر زبانی» می‌نویسد که برای به خاطر سپردن مذکر بودن خود نویسنده، آن را در دست می‌گرفته و او را به صورت موجودی مذکر تصور می‌کرده است تا در ذهنش مذکر بودن خودنویس حک شود.

کتابی جذاب و خوشخوان که در انتهای خواندنش متوجه می‌شوید خیلی بیشتر از قبل نسبت به زبان‌های ژاپنی و آلمانی آشنایی پیدا کرده‌اید. شاید هم بخواهید یکی از این زبان‌ها را بیاموزید و خودتان از نزدیک با پیچیدگی‌هایش آشنا شوید.



یکی از ویژگی‌های بارز زبان آلمانی که توجه تاوادا را جلب می‌کند جنسیت کلمات است. در زبان ژاپنی هم مانند زبان فارسی کلمات و اشیا، جنسیت ندارند و به مذکر و مونث تقسیم نمی‌شوند اما در زبان آلمانی همه چیز جنسیت دارد. از میز و مداد و لوازم التحریر گرفته تا باران و نان و خوراکی‌ها